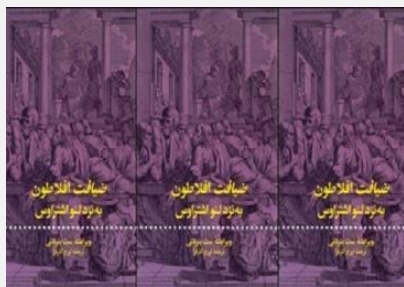


اهمیت تفسیر اشتراوس از ضیافت افلاطون

تفسیر اشتراوس از ضیافت افلاطون، برای ورود به جهان فکری اشتراوس از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.



تفسیر اشتراوس از ضیافت افلاطون، برای ورود به جهان فکری اشتراوس از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «ضیافت افلاطون به نزد لئو اشتراوس» تألیف لئو اشتراوس با ویراستاری سث بندرتی و ترجمه ایرج آذرزا به همت انتشارات علمی و فرهنگی در زمستان ۱۳۹۸ به چاپ دوم رسید. کتاب پیش رو مجموعه درسگفتارهایی است که لئو اشتراوس در سال ۱۹۵۹ در دانشگاه شیکاگو ارائه کرده است.

در ادامه یادداشت مترجم بر ویراست دوم این اثر را با هم می‌خوانیم:

بسیار خوشوقتیم که در فاصله نسبتاً کوتاهی ترجمه فارسی ضیافت افلاطون به نزد لئو اشتراوس به چاپ دوم رسید. همچنان گمان می‌کنم تفسیر اشتراوس از ضیافت، به رغم آنکه در قالب کتابی مستقل توسط خود اشتراوس به چاپ نرسید، برای ورود به جهان فکری اشتراوس از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

اشتراوس این مجموعه درس گفتارها را بر روی ضیافت در سال ۱۹۵۹ ارائه می‌کند. درست یک سال پس از مجموعه درس گفتارهایی با عنوان «خاستگاه‌های علم سیاسی و مسئله سقراط» در اکتبر ۱۹۵۸. در این درس گفتارهای اخیر است که اشتراوس برای نخستین بار «مسئله سقراط» را در راستای «مسئله فلسفه سیاسی» مطرح می‌کند.

پیش از اشتراوس نیچه از «مسئله سقراط» یا دقیق‌تر مسئله گونگی سقراط برای ما سخن گفته بود: سقراط به منزله بنیان‌گذار سنت درازدامن عقل‌گرایی برای ما مسئله گون است زیرا خود عقل‌گرایی، یعنی آنچه سقراط مظهر آن است، در زمانه ما بدهت سنتی خویش را از دست داده است.

اشتراوس طرح نیچه از «مسئله سقراط» را در چارچوب فلسفه سیاسی قرار می‌دهد: سقراط به منزله بنیان‌گذار فلسفه سیاسی برای ما مسئله گون است زیرا در زمانه ما فلسفه سیاسی ممتنع اعلام شده است. از نظر اشتراوس مسئله گونگی عقل‌گرایی در تحلیل نهایی به مسئله گونگی فلسفه سیاسی در زمانه ما بازمی‌گردد. طبیعتاً برای طرح «مسئله سقراط» ناگزیر از بازگشت به سقراط هستیم. اما «سقراط هرگز نوشت».

برای شناخت سقراط ناگزیر از مراجعه به سه منبع هستیم: ابرهای آریستوفانس، نوشته‌های سقراطی کسنوفون، و دیالوگ‌های افلاطون. از نظر اشتراوس آنچه این سه منبع به ظاهر متفاوت و بلکه متضاد را انسجام می‌بخشد «گشت سقراط» است؛ سقراط جوان یا پیشاگشت را در آریستوفانس می‌بینیم؛ و سقراط پساگشت را در کسنوفون و افلاطون. «گشت سقراط» را می‌توان نقطه کانونی وجه فلسفی و وجه تاریخی «مسئله سقراط» دانست: به نظر می‌رسد حمله آریستوفانس به سقراط زمینه گشت سقراط را فراهم می‌آورد. گشتی که نهایتاً به بنیان‌گذاری عقل‌گرایی و / یا فلسفه سیاسی می‌انجامد.

به رغم اینکه پژوهش‌های اشتراوس بر روی کمدهای آریستوفانس در سقراط و آریستوفانس (۱۹۶۶) و نوشته‌های سقراطی کسنوفون در گفتار سقراطی کسنوفون (۱۹۷۰) و سقراط کسنوفون (۱۹۷۲) دو منبع از سه منبع برای شناخت سقراط را دربرمی‌گیرند، اشتراوس هیچ اثر مستقلی را به دیالوگ‌های افلاطون اختصاص نمی‌دهد. به ویژه به سه دیالوگی که «گشت سقراط» را تلویحاً روایت می‌کنند: فایدون، پارمنیدس، و ضیافت.

در فایدون سقراط پیش از «دریانوردی دوم» و روی آوردن به ایده‌ها از شور جوانسالانه اش برای طبیعت پژوهی می‌گوید. در پارمنیدس با سقراط جوانی مواجهیم که به تازگی به ایده‌ها روی آورده است اما هنوز توان دفاع از آن را در برابر پارمنیدس ندارد. در ضیافت، در آخرین مرحله از «گشت سقراط»، دیوتیما نظر سقراط را درباره اروس تصحیح می‌کند. از این جهت، ضیافت افلاطون به نزد لئو اشتراوس می‌تواند بخشی از پروژه ناتمام اشتراوس را برای طرح «گشت سقراط» و در نتیجه «مسئله سقراط» کامل کند.